



دوره صفویه سبک هندی و صائب تبریزی

پروین ناهیدی

صائب فرد شاخص و شاعر بنام سبکی است که اصطلاحاً هندی خوانده شده و آن را سبک اصفهانی نامیده اند. گویی کلیه ویژگی های این سبک از شاعرانی چون صائب و کلیم تراوش کرده است. نظری بر سیر تحول شعر فارسی دری اشعار می دارد که غزل فارسی از سنایی تا حافظ در یک راه، سیر تکاملی را طی کرده و با حافظ به سر حد کمال رسید. از اوایل قرن ششم تا هشتم، غزل فارسی همان راه سنایی و انوری را طی کرد؛ راه انوری به سعدی منجر شد و راه سنایی یعنی غزل آمیخته با عرفان یا اندیشه های عرفانی به حافظ رسید و در هر دو راه به کمال انجامید، این کمال خالی از نقصان بود. حاصل آن که تا دو قرن پس از حافظ هیچ نکته ای ناگفته نمانده بود. همه معانی مکرر و شیوه بیان نیز تکراری شده بود. در بین شعر صدها شاعر نکته خاصی دیده نمی شد که نشانه ابداع و ابتکار

گوینده باشد. از قرن نهم به بعد شاعران بر آن شدند که از تقلید و تکرار بپرهیزند و راهی که در پیش گرفتند بیان احساسات صمیمانه و صادقانه در غزل بود. وحشی بافقی و اهلی و هلالی و عده ای دیگر خود را به مکتب وقوع وابسته می شمردند و حتی بعضی "وقوعی" تخلص می کردند. در پی این مرحله نهضتی در شعر فارسی روی داد و چون اکثر پیروان این شیوه به امید صلات و عطایای شاهان به سرزمین هند روی می آوردند این شیوه به «هندی» معروف شد. در این بین صائب بزرگترین نماینده این شیوه یاسبک است.

صائب و بیدل نمونه کامل این سبک هستند. اجمالاً می توان گفت سخن سرایان این شیوه عموماً به ابداع مضمون و آوردن تشبیهات تازه علاقه وافر دارند و باریک خیالی، تصوّرات دقیق و گاهی دور از ذهن و اغراق آمیز و مبالغه



میان این دسته از شعرا رواج دارد .

تناسبات لفظی و آرایه های بدیعی در شیوه این سرایندگان

با به کار بردن جمله های متداول محاوره توأم شده و از

این رو بعضی از سخن سنجان معتقد شده اند که آنان از

فرهنگ زبان عامه مدد گرفته اند . روی هم رفته سبک

هندی شیوه ای است خاص ، بدیع و تازه .

گاهی نکته های دقیق و لطیف و پر مغز در اشعار

سرایندگان سبک هندی دیده می شود که نمی توان

آن ها را نادیده گرفت .

همانطور که گفته شد ویژگی های این سبک را به طور

بارز و کامل می توان در شعر صائب دید . صائب تنها

شاعری است که پس از حافظ طریقه ای مستقل و ممتاز

دارد . وی نماینده کامل سبک زمان و زبان مردم خویش

است .

صائب درباره سبک شاعری خود غالباً عبارت های « شیوه

تازه » ، « طرز نو » و یا مطلقاً « طرز » را می آورد :

میان اهل سخن امتیاز من صائب

همین بس است که با طرز آشنا شده ام

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ

شیوه تازه نه رسم باستان آورده ام

مختصات « طرز تازه » را در شواهد بسیار از اشعار خود

مولانا صائب می توان دریافت :

* ایجاز : یعنی معانی را در کمترین و کوتاه ترین لفظ

بیان کردن . گاهی بعضی از مخالفان او این امر را بر او

خرده می گیرند .

زیادتی نکند هیچ لفظ بر معنی

ز راست خانگی خانه عدالت ما

ز راست خانگی خانه عدالت ما

فصلنامه فرهنگی / هنری (عرفانی) ، ۴۰

این ایجاز در بیان را گاهی به « نازکی لفظ » تعبیر می

کنند :

به لفظ نازک صائب معانی رنگین

شراب لعلی در شیشه های شیرازی است

شرط اصلی آن ، دوری از تکرار و ابتذال است و شاعر این

صفت را « معنی بیگانه » عبارت می کند :

صائب ز آشنایی عالم کناره کرد

تلخ کردی زندگی بر آشنایان سخن

هر کس که شد به معنی بیگانه آشنا

این قدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست ؟

گاهی حالت روحی و ناآشنایی خود را با اهل زمانه به آن

معانی لطیف و نازک تشبیه می کند که به لفظ در نمی

آیند :

من آن معنی دور کردم جهان را

که با هیچ لفظ آشنایی ندارم

خود را از گروه نازک خیالان می شمارد :

گر چه صائب نازک افتادست آن موی میان

فکر ما نازک خیالان را عیار دیگر است

معانی لطیف را باید صید کرد :

با تن آسائی سخن صائب نمی آید به دست

صید معنی را کمندی به ز پیچ و تاب نیست

وبا این کوشش است که شاعر به « فکر رنگین »

می رسد:

فکر رنگین تو صائب ز خیالات دگر

چون گل سرخ ز خار و خس بستان پیداست

* زیبایی در غرابت : در ادبیات ما همیشه « غرابت »

را مغل فصاحت شمرده اند . جستجوی زیبایی در غرابت

است. تمثیل از زمان رودکی در شعر فارسی دیده می شود. در شعر شاعران بزرگ ایران مانند سعدی و حافظ هم تمثیل به کار رفته است. لذا استاد بزرگ این فن صائب است. صنعت تمثیل در شعر صائب چندان مشهود و مشهور است که توجه محققین و ادبای ایرانی و غیر ایرانی را جلب کرده است.

علامه شبلی نعمانی شیوه اختصاصی صائب را تمثیل دانسته است. حسن ممتاز پاکستانی می نویسد: "شعر صائب از لحاظ موضوع زمینه وسیعی دارد، اما معروفیت شعر وی مخصوصاً به علت به کار بردن تمثیل است." بعضی از غزلیات صائب شاهکار ذوق و اندیشه است. در بیشتر این گونه ابیات شاعر لطیف ترین نکات اخلاقی را به کمک امثال، امثالی که از جزئیات زندگی جاری گرفته است، روشن می کند. بیهوده نیست که بسیاری از این ابیات زبانی عامه شده است و حکم امثال سائر را یافته است. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی می نویسد: "استفاده شاعران سبک هندی از تمثیل گاه به حدی زیباست که زیبایی و تأثیر همه انواع خیال را تحت الشعاع قرار می دهد. آن گونه که در شعر صائب می بینیم گاهی تمام یک غزل صائب یا بیشتر ابیات آن تمثیل است."

وصال با من خونین جگر چه خواهد کرد
به تلخ کامی دریا شکر چه خواهد کرد

سرو از بی مهری باد خزان آسوده است
صائب آزاده را از سردی دوران چه باک

یکی از نکته هایی است که در ادبیات جهان چندان قدیم نیست. در شعر فرانسوی ابتکار این شیوه دریافت زیبایی را به شارل بودلر نسبت می دهند و صائب در ادراک این نکته بر او تقدم دارد. قلمرو زیبایی بسیار وسیع است و عالم غرابت را نیز در بر می گیرد. در بیان عواطف عاشقانه هم لازم نیست که مقررات ثابت و خشکی فرمانروا باشد. صائب گاهی می خواهد که پا بر سر این مقررات تصنعی بگذارد. چشم «ازرق» یعنی کبود در ادبیات عربی و فارسی نشانی از خُبث طینت بوده است، اما صائب به این رسم و عقیده پابند نیست و به چشم کبود، یا آسمانی هم دل می بندد:

دل خراب مرا جور آسمان کم بود
که چشم شوخ تو ظالم هم آسمان گون شد

کاری مکن که بدعت و ارستگی ز عشق
من در میان سلسله عاشقان نهم
کاری مکن که نیمه شب از رخنه نفس
راه گریز پیش دل ناتوان نهم
شیوه اختصاصی صائب "تمثیل" است. در تمثیل، شاعر در یک مصراع ادعایی می کند و در مصراع دیگر با آوردن مثالی قابل قبول، حرف خود را بر کرسی می نشاند. بیشتر مصراع دوم است که ثابت کننده دعوی است:

ریشه نخل کهنسال از جوان افزون تر است
بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را

که اصل ادعا آن است که پیر بیش از جوان به زندگی
علاقه دارد.

شعرای دیگر تمثیل را در موضوعات عمومی به کار گرفته اند. ولی صائب آن را به موضوعات اخلاقی اختصاص داده



اما خیال « پویا » صورتی ذهنی است که با حرکتی یا قرار گرفتن در وصفی خاص توأم باشد. در شعر صائب به ندرت خیال ایستا وجود دارد. « موج » تنها کفی بر دهان بحر نیست بلکه نمونه بی تابی و بی آرامی است :

موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ما زنده از آنیم که آرام نگیریم
صائب برای ابداع این تصاویر پویا غالباً از « مردم غایی » استفاده می کند و آن عبارت از نوعی استعاره یا مجاز است که به وسیله آن اشیاء و معانی انتزاعی را انسان فرض کنند و اعمال و حرکات بشری را به آنها نسبت دهند. صائب غالباً به این شیوه دست می زند. کوه بیستون از ماتم فرهاد خاموش است :

ماتم فرهاد کوه بیستون را سرمه داد
بی هم آوازی نفس از دل کشیدن مشکل است
اوج هنر صائب در ترکیب الفاظ است و در این راستا از صنعت های ادبی زیادی نظیر تناسب (مراعات النظیر) و تضاد و ایهام و ایهام تناسب و تلمیح استفاده می کند .

جای غم خالی بود تا ساغر از صهبا پر است
دور ، دور می پرستان است تا مینا پر است
اجزای بیت : خالی ، پر ، صهبا ، می ، مینا که خالی و پر متضاد و ساغر و صهبا و می و مینا مراعات النظیر هستند.

من آن حُسن غریبم کاروان آفرینش را
که جای سیلی اخوان بود نیل بناگوشم
اجزای بیت : من ، غریب ، کاروان ، سیلی ، اخوان ، نیل ، بناگوش که داستان حضرت یوسف را تداعی می کند و خواننده در می یابد که حال یتیمی را بیان می کند که مورد قهر و بی مهری قرار گرفته است . یکی از

به مطلب می رسد جویای کام آهسته آهسته
ز دریا می کشد صیاد دام آهسته آهسته
اگر نام بلند از چرخ خواهی صبر کن صائب
ز پستی می توان رفتن به بام آهسته آهسته

صائب در شیوه شاعری خود برای توضیح مطلب و گاهی برای مقبول جلوه دادن آن از تمثیل استفاده می کند. ضرب المثلی هست که می گویند آب رفته به جوی باز به جوی خویش این آب بر نمی گردد

به هوش باش که از چهرت آبرو نرود
درباره حیات طولانی و خضر و عمر :

ما از این هستی ده روزه به تنگ آمده ایم
وای بر خضر که بر عمر ابد زندان است
برای طمع ورزیدن :

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش
برای شکستن دلها :

پیوسته است سلسله موج ها به هم

خود را شکسته هر که دل ما شکسته است
صورت های خیال که در آثار شاعران به وسیله تشبیه و استعاره و کنایه برای تمثیل به کار می رود گاهی ساکن و گاهی متحرک است که برای این دو نوع، در اصطلاحات « ایستا » و « پویا » را به کار می بریم . خیال « ایستا » « برابری کردن امری معقول یا موهوم است با چیزی محسوس که از جهتی با آن مشابه است بی آن که در این برابری جنبشی یا تغییر وصفی لازم یا مورد نظر باشد مثال چشمِ ظاهربین مانند آینه است :

تا تو را چون دگران دیدن ظاهر کار است
چشم بر روی تو چون آینه بر دیوار است



مختصات پیروان سبک شعر معروف به هندی که صائب از قلّه نشینان آن است، این است که در رویارویی با عالم بیرون بیشتر به حالات نفسانی خود توجه می کند. به جای آن که شاعر در طبیعت قرار بگیرد و آن را وصف کند، طبیعت است که در ذهن و روح شاعر تأثیر کرده و شعر او بیان این تأثیر است.

قصاید شاعران بزرگ قرن پنجم و ششم که در وصف طبیعت سروده شده، نمونه بارز این «برون گری» است. یعنی در آثار سخنوران نامی این دوره، شاعر عالم خارج را نقاشی می کند. منوچهری دامغانی استاد وصف طبیعت است. اما در شیوه سبک هندی طرز برخورد شاعر با عوامل طبیعی دگرگون می شود و «برون نگری» جای خود را به «درون نگری» می دهد. دیگر شاعر در این بیت نمونه ای است از تصوّر شاعرانه صائب از گل و باغ و بلبل که شاعران دیگر بارها درباره آن ها سخن گفته اند، ولی آن چه در تخیل صائب جوشیده از گونه دیگری است.

شعر صائب چنان از تخیل غنی است که نه تنها از تجارب و خاطرات معروف گذشته تصویر می آفریند، بلکه خیال وی از مشاهده مناظر و اشیاء، ذهن و احساساتش را به





خیال شاعر از دیدگاه هایی تازه به افقی نو چشم گشوده است

روشندلان همیشه سفر در وطن کنند
استاده است شمع و همان گرم رفتن است

پرده فانوس اگر پروانه را مانع شود
شمع من از اشک خود پروانه سازی می کند
ملاحظه می فرمایید که صائب فقط به توصیف ظاهر اشیاء
نمی پردازد، بلکه از تأمل در شکل و ظاهر و کیفیت نمود
آن ها، غالباً نکته ای اخلاقی، اجتماعی و احیاناً فلسفی
درک می کند:

چون شمع با سری که به یک موی بسته است
می بایدم از پیش نسیم سحر گذشت
ساحل و کشتی و دریا و موج و مرجان و بادبان و لنگر
و امثال آن در شعر صائب مایه تصویرگری های بسیار
گردیده است. گاه آدمی را «بی سَبک روحی و تمکین
چون کشتی بی بادبان و لنگر می انگارد و در بیتی می
گوید: «کار ما بی دست و پایان با خدا افتاده و کشتی
دریایی ما ناخدا گم کرده است».

مدار از دامن شب دست وقت عرض مطلب ها
که باشد بادبان کشتی دل دامن شبها

بی بادبان سفینه به ساحل نمی رسد
صائب ز طرف دامن او بر مدار دست
سراسر دیوان صائب پر است از تصویرهای شاعرانه و زیبا
از همه چیز. گاهی تصاویر نامطبوع نیز در شعرش می
توان یافت:

صور گوناگون بر می انگیزد و شاعر را به عوالم اندیشه
ها و عواطف مختلف می کشاند. برای صائب جستجوی
مضمون تازه، مثل شکار در دشت، تفریح ساده ای بیش
نیست. کافی است که شاعر واقعی با دید شاعرانه دنیا را
نگاه کند و در آن در هر چیزی که به چشمش می آید
شعر و زیبایی باز یابد. از همین روست که در دیوان او همه
جا مضمون تازه می جوشد. هنر مضمون آفرینی ارتجالی
(بدیهه سرایی) که به صائب نسبت داده اند نیز تا حدودی
ناشی از همین استعداد و قدرت طبع شاعر است.

در نظر صائب هر موجودی اعم از جاندار و بی جان، از
اعضای انسان گرفته تا مظاهر طبیعت و خردترین اشیاء
به نوعی خاص جلوه می کند. تصویر شاعرانه همه این
ها، یعنی آن طور که شاعر آن ها را دیده و انگاشته، در
شعر او نقش شده. دیوان صائب نموداری از طبع بارور
و نازک خیالی اوست. قدرت آفرینش صائب حد و مرز
نمی شناسد و در همه چیز رازی و کرشمه ای و نکته
ای می جوید. تصویر اشیاء بی جان و عادی در شعر
صائب بی نظیر است. او از بیشتر اشیاء اطراف ما، در
زندگی روزمره که بعضی از آن ها به دلیل در دسترس
بودن مبتذل می نماید، با باریک اندیشی نکته ها کشف
می کند و وقتی با اشیاء در شعر او روبه رو می شویم
، در نظر ما جلوه و مفهوم تازه ای پیدا می کند. از
جمله اشیا یی که صائب از آن مضمون ها اندیشیده شمع
و فانوس است که تخیل صائب در آن ها جلوه های
گوناگون دیده و نقش کرده است. با آن که قبل از صائب
نیز شمع در شعر فارسی موضوع تشبیهات و استعارات
فراوان قرار گرفته بود، آن چه وی از این مظهر سنتی
شاعرانه درک کرده، رنگ و حالتی دیگر دارد. یعنی



وارسته ، برهان قاطع و چهار نسخه دیوان صائب، کنایاتی

را که در اشعار صائب آمده استخراج کرده است .

آب از دست چکیدن - سخاوت داشتن :

در کوی می کشان نبود راه ، بخل را

این جا ز دستِ خشکِ سببو، آب می چکد

بخیه بر روی کار افتادن - عیبِ نهانیِ کاری آشکارا

شدن:

مخور بر دل مرا ، کز زخمِ دندانیِ پشیمانی

به اندک روزگاری بخیه ات بر روی کار افتد

پشت چشم نازک کردن - کبر و ناز نشان دادن :

ای غزال آخر چه پشت چشم نازک می کنی ؛

چشم ما آن چشم های سرمه سا را دیده است

نقش بر آب - کار بی ثبات :

عمر آب زندگی نقش بر آبی بیش نیست

گر بقا داری طمع ، جان تو و جان سخن

اگر به سیخ کشندم نمی روم بیرون

از آن حریم که بوی دل کباب آید

در حقیقت اشیاء - آن گونه که صائب آن ها را با نظر و

ذوق شاعرانه دیده و تصویر کرده - به منزلهٔ پلی است

برای رسیدن به عالم خیال و اندیشهٔ او . « توجه ادبای

اروپایی به صائب... به آن جهت است که شعر صائب ... از

حیث تجزیه و تحلیل های روانی و جستجو در زوایای

تاریک روح آدمی و تجسم حالات و تأثرات نفسانی و

بیان دردها و رنج های بشری و خلاصه توجه به حقایق و

معانی با نثرهای داستانی اروپایی هم آهنگی و مشابهتی

مخصوص دارد » که این به محتوا و درون شعر مرتبط می

شود نه به طرز بیان آن .

کنایات در اشعار صائب : احمد گلچین معانی می نویسد

: نگارنده با مراجعه به بهار عجم و استفاده از امثال و حکم

، بحر عجم ، مجمع الامثال ، چراغ هدایت ، مصطلحات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱ - کلیات صائب تبریزی ، با مقدمهٔ امیری فیروزکوهی ، انتشارات خیام
- ۲ - سیر غزل در شعر فارسی ، سیروس شمیسا ، انتشارات فردوسی ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۶
- ۳ - نگاهی به صائب ، علی دشتی ، انتشارات اساطیر ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۶۴
- ۴ - صائب تبریزی، به اهتمام جهانگیر منصور ، سیمای دانش ، تهران ، ۱۳۷۸
- ۵ - دویست و یک غزل صائب ، امیر بانوکریمی (امیری فیروزکوهی) چاپ هفتم ، انتشارات زوآر ، تهران ۱۳۷۹
- ۶ - صائب و سبک هندی، به کوشش محمد رسول دریا گشت ، نشر قطره ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۸
- ۷ - با کاروان حله ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات علمی ، تهران ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۴